

احاله در امور کیفری

احاله در امور کیفری

پرویز محمدنژاد عضو هیات علمی گروه حقوق
دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران جنوب)

مقدمه

و ماده (۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ و ماده (۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز مستعد کیفری صلاحیت ذاتی دادگاه‌های نظامی به حساب می‌آید. همچنین صدر ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اشعار می‌دارد: «چنانچه رای توسط دادگاهی که صلاحیت ذاتی نداشته و صادر نشده باشد مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به مرجع صالح ارجاع می‌نماید...» بنابراین مشاهده می‌شود که صلاحیت ذاتی از جمله قواعد و قوانین آمره (اجباری) بوده و به هیچ وجه تخطی و تخلف از آن جایز شمرده نمی‌شود و هیچ دادگاهی حق عدول از این قاعده (رعایت صلاحیت ذاتی) را نداشته و در هر صورت در مرجع تجدیدنظر نقض خواهد شد. نکته دیگر آنکه هر دادگاهی در چارچوب رعایت صلاحیت ذاتی خود صرفاً حق رسیدگی به جرایمی را خواهد داشت که در محدوده حوزه قضایی که آن دادگاه در آن جا تشکیل شده است. لذا هیچ دادگاهی نمی‌تواند به جرمی که در خارج از قلمرو حوزه قضایی‌اش ارتکاب یافته است رسیدگی و اقدام به صدور رای نماید مثلاً اگر جرم کلاهبرداری در حوزه قضایی کرج ارتکاب یابد دادگاه‌های عمومی جزایی کرج حق و شایستگی رسیدگی دارد و سایر دادگاه‌های عمومی جزایی

در سیستم فعلی محاکم کیفری کشور دادگاه‌هایی که صلاحیت دارند تا به جرایم ارتكابی رسیدگی و اقدام به دادرسی و نهایتاً صدور حکم نمایند عبارتند از: دادگاه عمومی جزایی، دادگاه انقلاب، دادگاه کیفری استان، دادگاه نظامی (۲ و ۱) که در معیت این دادگاه‌ها به ترتیب: دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان، دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مرکز استان و دادسرای نظامی اقدام به تعقیب، تحقیقات مقدماتی و تنظیم و صدور کیفرخواست می‌کنند. دادگاه‌های مذکور نسبت به هم از صلاحیت ذاتی برخوردارند و صرفاً در جرایمی که قانونگذار آنان را شایسته و ذیصلاح دانسته‌اند حق رسیدگی و صدور حکم دارند که در غیر این صورت آرایش حساب مورد در مراجع تجدیدنظر اقدام به نقض و ارسال پرونده به مرجع صلاحیتدار بر اساس ماده یک قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ از صلاحیت عام در رسیدگی به جرایم برخوردار است به جز جرایمی که مقنن استثناء کرده باشد. ماده (۵) همین قانون مستند صلاحیت ذاتی محاکم انقلاب محسوب می‌شود و تبصره الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به ماده (۴) و تبصره (۱) الحاقی ماده ۲۰ (۸۱/۷/۲۸) همین قانون مستند صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری استان می‌باشد.

شهرهای دیگر حق محاکمه این جرم را ندارند و می‌بایستی اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت کنند. لکن به موجب قانون بعضاً تخطی از این قاعده، امری تلقی نشده و امکان‌پذیر شمرده شده است و به عبارتی با استثنائاتی مواجه است. (۱) ماده ۲۴۹ در قسمت دوم اشعار می‌دارد: «... و در صورتی که از دادگاهی که صلاحیت محلی نداشته (رای) صادر شود و هر یک از طرفین دعوا در تجدیدنظر خواهی خود به این موضوع ایراد نماید، مرجع تجدیدنظر آن را نقض و به دادگاه صالح ارجاع می‌نماید» (۲) همچنین ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۸) مقرر داشته است اگر جرمی در محلی کشف ولی محل وقوع آن معلوم نباشد و تا حکم تحقیقات هم معلوم نشود انتهایه دادگاه محل کشف می‌تواند اقدام به رسیدگی و صدور حکم نماید. (۳) همچنین در صورتی که جرایم متعدد (یعنی در محل‌های مختلف) باشد قسمت‌های دوم و سوم ماده ۵۴ همین قانون تکلیف را از حیث محاکمه بیان داشته است.

(۴) و مورد احاله که دادگاهی علیرغم آنکه به هیچ وجه حوزه‌ی قضایی‌اش محل ارتکاب جرم نمی‌باشد در مواردی می‌تواند اقدام به محاکمه و صدور رای کند که همان احاله امر کیفری از محکمه‌ای به محکمه‌ی دیگر در یک حوزه‌ی قضایی دیگر است که موضوع این نوشته می‌باشد. لذا با توجه به وجود مقررات احاله در مقررات گذشته و همچنین قوانین مربوط به محاکم نظامی ضمن بیان آن مقررات به نقد و بررسی مقررات احاله در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌پردازیم.

مبحث اول

احاله پرونده‌ی کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ هـ.ش

تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۸ (مهرماه) بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ هـ.ش دادگاه‌ها در زمینه‌ی احاله رفتار می‌کردند که در فصل سوم باب سوم این قانون در مواد ۲۰۵، ۲۰۶ و ۲۰۷ و با عنوان «در احاله‌ی دعوی جزایی از محکمه‌ی به محکمه‌ی» ذکر و بیان شده بود.

ماده ۲۰۵ شکل و طریقه‌ی امر احاله را بیان می‌داشت و مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ مواردی را که امکان احاله وجود داشت ذکر کرده بود. با توجه به ماده ۲۰۵ اساساً احاله صرفاً در مرحله محاکمه از سوی دادگاه‌ها امکان‌پذیر بود و در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی (دادسرا) احاله ممکن نبود و در این زمینه مقرراتی وجود نداشت و احاله از دادگاه یک حوزه قضایی به دادگاهی در حوزه‌ی قضایی دیگر می‌بود با رعایت صلاحیت ذاتی (دادگاه‌های همعرض

و اجازه احاله با دادگاه بالاتر بود یعنی اگر قرار بود از دادگاه جنحه (شهرستان) یک حوزه قضایی به دادگاه جنحه شهرستان دیگری پرونده کیفری احاله شود اجازه آن با دادگاه جنایی (استان) همان حوزه قضایی (در داخل یک استان بود و تقاضای احاله نیز از دو طریق پیش‌بینی شده بود؛ اول) خود دادگاه تالی که مشغول رسیدگی به آن امر کیفری بود یا دوم) بنا به تقاضای دادستان دادرسی که در معیت آن دادگاه مشغول انجام وظیفه بود این کار صورت می‌پذیرفت. ضمناً اگر احاله از دادگاهی در حوزه‌ی قضایی یک استان به دادگاهی در حوزه‌ی قضایی استان دیگری قرار بود انجام گیرد مرجع عالی آن دیوانعالی کشور محسوب می‌شد و این دیوانعالی کشور بود که با امر احاله موافقت یا مخالفت می‌نمود. اما در چه مواردی احاله می‌توانست صورت پذیرد؛ که با امعان نظر به مفاد ماده ۲۰۶ استنباط می‌شود که احاله در این ماده امری اختیاری محسوب می‌شده است و احیای دادستان مربوطه این اقدام را تقاضا می‌کرده است. این ماده در دو مورد تقاضای احاله و امکان آن را مجاز دانسته بود؛ اول) در صورتی که بیشتر متهمین یا شهود امری که وقوع یافته در حوزه‌ی محکمه‌ی دیگری اقامت دارند. و دوم) وقتی که محل وقوع جرم از محکمه‌ی که صلاحیت رسیدگی را دارد دور است و محکمه‌ی دیگر به واسطه‌ی نزدیکی بهتر می‌تواند رسیدگی کند.

اما با دقت و تامل در مفاد ماده ۲۰۷ با نوعی از احاله که می‌توان آن را مورد احاله اجباری نامید مواجه می‌شویم؛ که دیوانعالی کشور در مواردی که صدور حکم را از سوی دادگاه از روی بی‌غرضی یا حفظ انتظام و امنیت عمومی لازم بداند اجازه احاله‌ی دعوی جزایی را از یک حوزه به حوزه‌ی دیگری اجازه می‌شود. تفاوت برجسته و مهم ماده ۲۰۶ و ۲۰۷ در این است که با توجه به موارد دوگانه‌ی مذکور در ماده‌ی ۲۰۶ این نتیجه حاصل می‌شود که مرجع مقصد برای امر احاله کاملاً مشخص و معین است و دقیقاً معلوم است که دادگاه تقاضاکننده‌ی احاله خواهان احاله پرونده کیفری به دادگاه چه حوزه‌ی قضایی را دارد اما مرجع مقصد در ماده ۲۰۷ را دیوانعالی کشور تعیین می‌کند و پس از بررسی اجازه احاله پرونده کیفری را می‌دهد و مرجع رسیدگی بعدی را نیز تعیین می‌کند و آن مرجع مکلف به پذیرش و محاکمه و صدور رای می‌باشد.

مبحث دوم

احاله‌ی پرونده‌ی کیفری در دادگاه‌های نظامی

قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴ در تبصره‌ی اصلاحی دیماه ۱۳۶۸ ذیل ماده ۱۰ (اصلاحی سال ۱۳۶۸) به موضوع احاله‌ی پرونده‌های کیفری در محاکم نظامی اشاره کرده است که در حال حاضر نیز در سازمان قضایی

نیروهای مسلح مجری می‌باشد. این تبصره اشعار می‌دارد: (رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌تواند در موارد ضروری با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادسرا یا دادگاه مربوطه پرونده را از شعبه رسیدگی کننده به یکی از شعب مشابه در استان دیگر احاله نماید.)

با توجه به تبصره اصلاحی فوق احاله امر کیفری در سازمان قضایی نیروهای مسلح و نکات مهم آن را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱- موافقت با احاله در پرونده‌های کیفری نظامی در صلاحیت رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد و از اختیارات وی محسوب می‌شود.

۲- تشخیص ضرورت احاله با رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح بوده و موارد آن نیز احصاء نشده است و تشخیص آن صرفاً بر عهده ریاست سازمان فوق‌الذکر می‌باشد.

۳- احاله در پرونده‌های کیفری نظامی هم شامل مرحله قبل از محاکمه (دادسرا) و هم مرحله محاکمه (دادگاه‌های نظامی ۱ یا ۲) می‌شود و از این جهت محدودیتی وجود ندارد.

۴- پس از تشخیص مورد ضروری امر احاله توسط رئیس سازمان الزماً نیاز به جلب موافقت و رضایت قاضی رسیدگی کننده نیز می‌باشد. قاضی مذکور در دادسرای نظامی حسب مورد؛ دادستان، دادیار، یا بازپرس می‌باشد و در محاکم نظامی قاضی (رئیس یا دادرس شعبه) دادگاه‌های نظامی (۱) و (۲) خواهد بود.

۵- پرونده حسب مورد از حوزه قضایی نظامی یک استان به استان دیگر و شعبه‌ی هم‌عرض احاله می‌شود. مثلاً در مرحله تحقیقات مقدماتی اگر در شعبه‌ی دایاری باشد به شعبه‌ی دایاری استان دیگر احاله می‌شود و در مرحله محاکمه مثلاً اگر در شعبه‌ای از دادگاه نظامی (۱) باشد به شعبه‌ای از دادگاه نظامی (۱) استان دیگر احاله خواهد شد.

۶- با توجه به آنکه مرجع موافقت‌کننده احاله رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد تعیین شعبه‌ی مرجع احاله‌شونده در استان دیگر نیز بر عهده‌ی رئیس سازمان می‌باشد و شعبه‌ی احاله‌شونده مکلف به پذیرش و ادامه‌ی رسیدگی و در نهایت اتخاذ تصمیم نهایی می‌باشد.

۷- در خصوص احاله‌ی امور کیفری در پرونده‌های کیفری و با امان‌نظر به وجود تنها همین تبصره اصلاحی سنوالاتی نیز به وجود می‌آید که در ذیل به اهم آن اشاره می‌شود:

الف) چون در تبصره‌ی اصلاحی امکان احاله‌ی امور کیفری نظامی را منوط به موافقت قاضی رسیدگی کننده به پرونده در دادسرا یا دادگاه دانسته است اگر قاضی مربوطه با احاله موافق نباشد تکلیف چیست؟ آیا احاله صورت نخواهد گرفت در صورتی که حتی ضرورت حیاتی و مهم امر احاله را رئیس سازمان قضایی

نیروهای مسلح تشخیص دهد؟ زیرا در مقررات احاله در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ ه.ش و حتی ۱۳۷۸ در مواردی مهم و ضروری امکان احاله توسط دیوانعالی کشور یا دادستانی کل کشور یا رئیس قوه قضاییه پیش‌بینی شده است که نیازی به موافقت و تمایل قاضی رسیدگی کننده نیز ندارد.

ب) مانند دادگاه‌های غیرنظامی اگر مواردی حیاتی که با نظم و امنیت عمومی ارتباط دارد به وجود آید رئیس قوه قضاییه، دیوانعالی کشور یا دادستانی کل کشور می‌تواند امر به احاله‌ی پرونده‌ی کیفری نظامی از استانی به استان دیگر را بنماید و به عبارتی مفاد ماده‌ی ۲۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه.ش قابلیت اجرا و عمل در سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را دارا می‌باشد؟

مبحث سوم

احاله‌ی پرونده‌ی کیفری در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸):

مواد ۶۲ تا ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به موضوع احاله پرداخته است. عنوان مبحث چهارم فصل دوم باب اول این قانون با عنوان قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ ه.ش تفاوت دارد و صرفاً با یک کلمه (احاله) موضوع احاله در پرونده‌ها و امور کیفری را مطرح نموده است که ماده ۶۲ به چگونگی و شکل اجرایی احاله‌ی کیفری می‌پردازد و مواد ۶۳ و ۶۴ نیز به موارد و مصادیق احاله پرداخته است که در ذیل در سه بند به بررسی این سه ماده می‌پردازیم:

■ ۱- نحوه‌ی احاله پرونده‌ی کیفری در سیستم دادگاه‌های عمومی و انقلاب: احاله‌ی امر کیفری در ماده‌ی ۶۲ این قانون از لحاظ اجرایی به دو شکل مطرح شده است:

الف) احاله در درون حوزه قضایی یک استان: برخی اوقات پرونده‌ی کیفری ممکن است از حوزه قضایی بخش یا شهرستان درون یک استان به حوزه قضایی بخش یا شهرستان همان استان احاله گردد که در این صورت درخواست احاله توسط رئیس حوزه قضایی بخش یا شهرستان احاله‌دهنده به دادگاه تجدیدنظر همان استان ارسال می‌شود که در این صورت مرجع موافقت‌کننده صرفاً شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر آن استان خواهد بود. همانگونه که ماده‌ی ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ تصریح دارد هر شعبه دادگاه تجدیدنظر استان از یک نفر رئیس و دو عضو مستشار تشکیل می‌شود که جلسه دادگاه با حضور دو نفر عضو رسمیت می‌یابد که پس از رسیدگی رای اکثریت که به وسیله‌ی رئیس یا عضو مستشار انشا می‌شود قطعی و لازم‌الاجرا خواهد شد.

بنابراین درخواست احاله از سوی رئیس حوزه قضایی مبدا در

شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر استان مطرح و پس از رسیدگی مطابق ماده ۲۰ قانون مرقوم عمل می‌شود و در صورت موافقت اکثریت اعضای شعبه اول احاله انجام می‌پذیرد.

ب) احاله از حوزه یک استان به استانی دیگر: قسمت دوم ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به این مهم اشاره دارد. در برخی موارد ممکن است مرجع احاله‌شونده در استانی غیر از استان احاله‌دهنده باشد. که حسب استنباط از این قسمت از ماده مذکور درخواست احاله توسط رئیس حوزه قضایی استان احاله‌دهنده انجام می‌شود و این درخواست به دیوانعالی کشور ارسال می‌شود زیرا مرجع موافقت با احاله پرونده کیفری از یک استان به استانی دیگر با دیوانعالی کشور می‌باشد که در این صورت درخواست احاله توسط رئیس شعبه اول دیوان حسب مورد در همان شعبه یا ارجاع به شعبه‌ای دیگر از دیوان توسط اعضای شعبه مورد بررسی و رسیدگی قرار خواهد گرفت و در نهایت با احاله موافقت یا مخالفت خواهد شد. بنابراین حسب مورد مراجع موافقت‌کننده با احاله امر کیفری شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان یا یکی از شعب دیوانعالی کشور می‌باشد.

۲-۲. احاله اختیاری: موارد احاله مطروحه در ماده ۶۳ قانون فوق‌الذکر را می‌توان از جمله موارد اختیاری احاله امر کیفری محسوب کرد. مطابق این ماده در دوصورت مرجع رسیدگی‌کننده به پرونده کیفری می‌تواند و این اختیار را دارد که یا خود اقدام به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نهایی نماید یا آنکه تقاضای احاله امر کیفری را بکند و نکته‌ی قابل توجه در این نوع احاله آن است که مرجع احاله‌شونده نیز دقیقاً مشخص و معلوم می‌باشد. این موارد عبارتند از:

اول - بیشتر متهمین در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

دوم - محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد به نحوی که دادگاه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی نماید.

لذا در غیر از موارد دوگانه فوق به هیچ عنوان امکان احاله اختیاری وجود ندارد.

۳- احاله اجباری: ماده ۶۴ این قانون به موردی از احاله اشاره دارد که نیازی به درخواست ندارد و در صورت احراز اجباراً دادگاه رسیدگی‌کننده مکلف است پرونده را به مرجع احاله‌شونده ارسال نماید. به موجب این ماده برای حفظ نظم و امنیت حسب تشخیص رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور پس از موافقت دیوانعالی کشور پرونده از مرجع قضایی رسیدگی‌کننده اخذ و به مرجع قضایی تعیین‌شده از سوی دیوانعالی کشور ارسال می‌شود و مرجع احاله‌شونده نیز مکلف است رسیدگی نموده و حکم مقتضی

صادر کند.

تکات مهم و قابل توجه:

الف) در مقررات مربوط به احاله در این قانون در چه مرحله‌ای از مراحل یک پرونده کیفری امکان احاله وجود دارد؟ آیا صرفاً محاکمه و ارجاع پرونده در دادگاه مدنظر می‌باشد یا آنکه در مرحله‌ی قبل از محاکمه و تحقیقات مقدماتی نیز امکان احاله امر کیفری وجود دارد؟ همانگونه که دیدیم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ مش صراحتاً به دادگاه و مرحله‌ی محاکمه اشاره شده بود و در مقررات سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز هم دادسرا و هم دادگاه مطرح شده بود اما در مقررات قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و با لحاظ اصلاحات ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌توان این نتیجه را گرفت که در حال حاضر نیز پس از پایان تحقیقات مقدماتی و طرح پرونده در مرحله محاکمه و ارجاع آن به دادگاه امکان احاله را به وجود می‌آورد.

ب) باید در نظر داشت که پس از موافقت با احاله پرونده‌ی کیفری و ارسال آن به مرجع احاله‌شونده رابطه پرونده‌ی موردنظر با دادگاه و حوزه‌ی قضایی احاله‌دهنده کاملاً قطع می‌شود و سایر مراحل پرونده اعم از صدور حکم غیرقطعی قطعیت (تجدیدنظر) یافتن حکم و همچنین اجرای حکم با مرجع و حوزه‌ی قضایی احاله‌شونده می‌باشد.

ج) همچنین با توجه به صدر تبصره‌ی الحاقی ذیل ماده‌ی ۴ و تبصره‌ی یک الحاقی ماده ۲۰ اصلاحات سال ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه‌های کیفری استان نیز در تشکیلات قضایی کشور با صلاحیت ذاتی مشخص و معینی ایجاد شده‌اند که مقررات مواد ۶۲ تا ۶۴ (احاله) راجع به آنان نیز قابل اعمال و تسری است که مرجع موافقت‌کننده با احاله‌ی پرونده‌های کیفری مطروحه در این محاکم با دیوانعالی کشور می‌باشد.

د) منظور رئیس حوزه قضایی مندرج در ماده ۶۲ کیست؟ آیا با توجه به تاسیس دادسرای عمومی و انقلاب دادستان ریاست حوزه‌ی قضایی محسوب شده و درخواست احاله در این ماده با اوست یا هنوز کماکان رئیس دادگستری شهرستان یا استان این مسئولیت را بر عهده دارد؟ که البته با توجه به ماده ۱۲ اصلاحی ۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و همچنین تبصره ۷ الحاقی به ماده ۲۰ همین قانون به نظر ضروری است تا در اصلاح و تدوین مقررات جدید آیین دادرسی کیفری صراحتاً مقام حایز مسئولیت حوزه‌ی قضایی شهرستان و استان مشخص و نام برده شود. تا شبه رئیس حوزه‌ی قضایی بودن بین دادستان و رئیس دادگستری کاملاً رفع گردد.